

ضرغامی:

ابنیه تاریخی را واگذار نمی‌کنیم، اجاره می‌دهیم

وزیر میراث فرهنگی واگذاری ابنیه تاریخی به بخش خصوصی را تکذیب کرد و گفت: مسأله واگذاری برخی ابنیه تاریخی به هیچ وجه مطرح نیست بلکه همکاری بخش خصوصی برای مرمت، نگهداری، مدیریت و استفاده بهینه از برخی ابنیه تاریخی مطرح بوده و این موضوع کاملاً از طرف ما محاسب شده است این ابنیه تنها به صورت قرارداد مدت‌دار به اجاره سرمایه‌گذار درمی‌آید.

سید عزت‌الله ضرغامی در حاشیه جلسه هیات دولت دیروز و در جمع خبرنگاران ادامه داد: اعتبارات نگهداری بسیاری از بناهای تاریخی در حدی نیست که حتی مرمت و مدیریت نشوند. بنابراین با بخش خصوصی همکاری می‌کنیم. این همکاری اتفاق بسیار خوبی است برای رویکرد مصدق دولت مردمی و براساس مزایده‌هایی است که صورت می‌گیرد. ضرغامی گفت: برنامه‌هایی که در آینده برای کاربری آن ابنیه مورد تأیید مقرر می‌گردد، به صورت مدت‌دار با پرداخت حق اجاره، به اجاره سرمایه‌گذار و طرف قرارداد درمی‌آید و به هیچ وجه بحث مربوط به واگذاری آن‌ها صحت ندارد.

وزیر میراث فرهنگی واگذاری ابنیه تاریخی به بخش خصوصی را تکذیب کرد و گفت: مسأله واگذاری برخی ابنیه تاریخی به هیچ وجه مطرح نیست بلکه همکاری بخش خصوصی برای مرمت، نگهداری، مدیریت و استفاده بهینه از برخی ابنیه تاریخی مطرح بوده و این موضوع کاملاً از طرف ما محاسب شده است این ابنیه تنها به صورت قرارداد مدت‌دار به اجاره سرمایه‌گذار درمی‌آید.

هخامنشیان در انگلیس

موزه بریتانیا نمایشگاهی با عنوان «تجمل و قدرت: ایران تا یونان» برگزار کرده و مجموعه‌ای از آثار ارزشمند تاریخی ایران، از دوران هخامنشی و آثار یونان باستان را به نمایش گذاشته است. به گزارش ایسنا به نقل از گاردین، موزه بریتانیا در حال بررسی رابطه بین تجمل و قدرت در خاور میانه و جنوب شرقی اروپا، از ۵۵۰ تا ۳۰ سال قبل از میلاد است. دورهای که امپراتوری ایران با یونان باستان، پیش از این که اسکندر مقدونی منطقه را فتح کند، درگیر شد.

نمایشگاه «تجمل و قدرت: ایران تا یونان» به نمایش طیف وسیعی از اشیاء می‌پردازد، از جمله گنجینه طلای پانایگیوریش (بلغارستان) متشکل از ۹ ظرف طلا، یک ریتون نقره (ظروفی که به شکل حیوانات ساخته شده است)، شیردال یک ریتون سفالی یونانی به شکل سر شیر و تاج گل‌های بلوط طلا. ترکیه در توضیح این نمایشگاه آمده است: «هنگامی که سربازان یونانی خیمه فرماندهی سلطنتی پادشاه ایران را در طول جنگ‌های یونان و ایران (۴۹۹-۴۴۹ قبل از میلاد) تسخیر کردند، ناگهان با تجمعاتی در مقیاسی غیر قابل تصور مواجه شدند.

برای بسیاری از نویسندگان یونان باستان، پیروزی‌های نیروهای کوچک یونانی در برابر ایرانیان قدرتمند، پیروزی انضباط و خویشتن‌داری بر امپراتوری بود که بر اثر انحطاط و افراط تضعیف شده بود. این نمایشگاه با ارائه آثاری خیره‌کننده از افغانستان تا یونان، فراتر از یونان باستان حرکت می‌کند تا داستان پیچیده تری در مورد تجمل به عنوان یک ابزار سیاسی در خاور میانه و جنوب شرق اروپا، از ۵۵۰ تا ۳۰ قبل از میلاد را بررسی کند، که نشان می‌دهد چگونه دربار سلطنتی هخامنشی ایران از اشیاء گرانبها به عنوان نشانه‌های اقتدار استفاده می‌کرد و سبکی از تجمل را تعریف می‌کرد که در سراسر امپراتوری از مصر تا هند طنین‌انداز شد.

برای بسیاری از نویسندگان یونان باستان، پیروزی‌های نیروهای کوچک یونانی در برابر ایرانیان قدرتمند، پیروزی انضباط و خویشتن‌داری بر امپراتوری بود که بر اثر انحطاط و افراط تضعیف شده بود. این نمایشگاه با ارائه آثاری خیره‌کننده از افغانستان تا یونان، فراتر از یونان باستان حرکت می‌کند تا داستان پیچیده تری در مورد تجمل به عنوان یک ابزار سیاسی در خاور میانه و جنوب شرق اروپا، از ۵۵۰ تا ۳۰ قبل از میلاد را بررسی کند، که نشان می‌دهد چگونه دربار سلطنتی هخامنشی ایران از اشیاء گرانبها به عنوان نشانه‌های اقتدار استفاده می‌کرد و سبکی از تجمل را تعریف می‌کرد که در سراسر امپراتوری از مصر تا هند طنین‌انداز شد.

بازیگر جوان سینما و تلویزیون درگذشت

حسام محمودی، بازیگر جوان سینما و تلویزیون در ۳۷ سالگی بر اثر ایست قلبی در منزلش درگذشت. محمودی که این روزها فیلم سینمایی «غریب» را روی پرده سینماها دارد، نخستین بار با سریال «گاهی به پشت سر نگاه کن» بازیگری را شروع کرد و با مجموعه «گرگ و میش» هم‌ایون اسعدیان به شهرت رسید.

فیلم «عطر آلود» هادی مقدم‌دوست در کنار فیلم «غریب» از آخرین آثار این بازیگر در جشنواره فجر سال گذشته بودند. «مرآتیسیم عمادوطویا»، «استیگمات»، «سد معبر»، «مرگ ماهی»، «مروز»، «حق سکوت»، «مردن به وقت شهریور»، «شش بیرون» و «خسته نشاید!» از دیگر فیلم‌های سینمایی این بازیگر بودند. «توسعه ایرانی» فوت این بازیگر جوان را به خانواده و جامعه هنری ایران تسلیت می‌گوید. وحش شاد



احسان زبور عالم

زمانی که میرزا رضا نایینی طباطبایی در سه‌شنبه چهارم ربیع‌الاول ۱۳۳۶ قمری در مطبعه فاروس روزنامه «تئاتر» را به طبع رساند، جملات نخستین مقدمه روزنامه، شاید کمتر از نمایشنامه دنباله‌دار آن توسط مردمان عصر مشروطه خوانده شد.

مقدمه‌ای که امروز چراغ راهی است از آنچه بزرگان مشروطه می‌خواستند و آنچه امروز ما در مقام میراث‌داران در می‌کنیم. مقدمه‌ای که با واژه‌گان «عقیده عقلای عالم و حکمای بنی آدم در این مسأله مسلم است که تبدیل اوضاع بربریت و تکمیل لوازم تمدن و تربیت در هیچ مملکت ممکن نخواهد شد، مگر به ایجاد سه چیز که اصول سوبلیزاسیون و ترقی تمدن می‌باشد و اگر یکی از آنها قصور داشته باشد تمدن ناقص است» آغاز می‌شد.

نایینی باوری راسخ دارد که سه رکن روزنامه، مدرسه و تئاتر در کنار هم می‌توانند منجر به تمدن شوند، آن هم در کنار هم.

او برای هر یک از این سه رکن توضیح کوتاه می‌دهد، در باب مدرسه می‌نگارد «اول مدرسه که افرا دملت را از جهیم جهالت و عذاب الیم مذلت به بهشت نعیم سعادت و کوثر و تسنیم معرفت می‌رساند» و سپس درباره تئاتر می‌نویسد: «سیم تئاتر که تجسم اعمال نیک و بد و ارائه و عرضه داشتن آن است به مناظر و مشاهد بینندگان» است.

به عبارتی مدرسه و تئاتر از دید نایینی پدیده‌هایی هستند برای پالودن و سرند کردن امور خیر از امور شر، جایی که عامه مردم در می‌یابند برای سعادت دنیوی و اخروی خود چه باید بکنند و چه بر گزینند. پس به نوعی تئاتر و مدرسه در یک هم‌پوشانی معرفتی قرار می‌گیرند که محصولش جامعه‌ای متمدن و سالم است. اما این پرسش مطرح می‌شود آیا این دیدن تئاتری یکی از چهره‌های مشروطه‌خواهی با گذشت ۱۲۰ سال از نوشته شدنش به منصف ظهور رسیده است؟

می‌خواهم ۱۲۰ سال پرش کنم و به امروز برسیم، زمانه‌ای که

به بهانه ۱۲ اردیبهشت؛

معلم تئاتر بودن چه ارزشی دارد؟



مدرسه و تئاتر تثبیت شده‌اند و از قضا در هم تنیده. این روزها حتی مدارس وجود دارد که کارشان آموزش تئاتر است و از قضا تئاتر‌هایی وجود دارد که کارشان تدریس است و اسمشان هم شده است تئاتر پداگوژیک.

هم معلمان تئاتر داریم و هم تئاتری‌های معلم. گویی آن مکتوبات میرزای نایینی در زمانه ما عملی شده است و می‌توان نشانه‌های جذابی از حیاطش هم یافت. اگر چه این

بسیاری از معلمان تئاتر در مسیری قدم می‌زنند که مجبورند، آنان به عنوان بخشی از جامعه ایران با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند. می‌دانم بسیاری اصلاً نمی‌توانند در کنار و پیش‌تر از آن غم معاش است که مجایشان می‌کند تدریس کنند. برخی هم می‌دانند از دل آن کارگاه‌ها بازیگر قابل‌درمی‌آید

روزها به سبب شرایط اجتماعی و سیاسی کمی فقیه آموزش تئاتر پایین کشیده شده است؛ اما تا همین یک سال پیش انواع و اقسام تبلیغ‌های آموزش تئاتر از سراسر و کول شهرها و روستاهای ایران پایین ریخته بود. کارگاه‌های متعدد با عناوین عجیب و غریب و البته برخی بارقم‌های شگفت‌انگیز.

می‌سیر ناشدنی برای بازیگری در کشور شکل گرفته بود که با گونه‌های محک‌خورده آموزشی توسط چهره‌ها داغ تر هم می‌شد. ظاهر ماجرا چیزی بود که گویی باید تصویر ناموجود میرزای نایینی را بر سر در این مدارس کوبید؛ اما این ظاهر ماجرا بود. باطن چیز دیگری است.

۹۹ درصد از کلاس‌های تئاتر معطوف به بازیگری است. به عبارتی این کلاس‌ها جولانگاه‌هایی هستند برای انسان‌های با تصویری اغراق شده، اینکه سعادت دنیوی از مسیر بازیگری می‌گذرد. بازیگری سکوی است برای رسیدن سریع به شهرت و ثروت. چیزی شبیه فوتبالیست شدن یا تجارت رمزارز. راهی است برای عبور یک شبه از گذرگاهی به طول صدسال.

بازیگری یک بیماری ضدتمدنی است که دامن کشور را فرا گرفته

است. توهمی است بخت‌کار که روی جامعه افتاده و تمنای بلند شدن هم ندارد. آدم‌ها در خیابان بزک و دزک بازیگران از آن سوی جهان تا این سوی جهان را تقلید می‌کنند، صرفاً برای شبیه شدن به فردی که به زعمشان موفق است.

موفقیت تقلیل یافته به چیزی است که رسانه تولید کرده است و رسانه همان رکن سوسومی است که نایینی در مقدمه‌اش گفته بود: روزنامه، روزنامه هم جایی بود که قرار بود خوبی را از بدی سوا کند؛ اما حالا روزنامه در اشکال تازه‌اش کار کردی دیگر دارد. آنها سبک زندگی می‌فرشند.

در چنین وضعیتی به این می‌اندیشم که معلم تئاتر چه کسی است؟ آیا آنچه امروز در حال رخ دادن است می‌تواند تجلی از آن مکتوبات نایینی باشد؟ آیا این همه معلم تئاتر می‌توانند عامل سعادت و تمدن جامعه ایرانی باشند؟ اساساً تئاتر می‌تواند ابزار خوبی برای تمدن‌سازی و سعادت‌بخشی باشد؟ آیا معلمان تئاتر به این چیزها فکر می‌کنند؟ آیا آنان در برابر هنرجویان خود می‌پرسند چرا گردهم آمده‌اند و قرار است خروجی این گرد هم بودن چه باشد؟

بی‌شک سر کلاس بسیاری از معلمان تئاتر نیست؛ اما به نظر می‌رسد آنان در مسیری قدم می‌زنند که مجبورند. آنان به عنوان بخشی از جامعه ایران با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو هستند. می‌دانم بسیاری اصلاً تمایلی به تدریس ندارند و میلشان بر حضور روی صحنه است و این غم معاش است که مجایشان می‌کند تدریس کنند.

برخی هم می‌دانند از دل آن

تئاتر مجموعه‌ای از پدیده‌هاست: نویسندگی، کارگردانی، دراما تئوری، طراحی، موسیقی و... و البته بازیگری هم جزئی از آن است. آنان که در معلمی خود راه کشف و ابداع در پیش گرفته‌اند بازیگری را اجدانمی‌کنند و به هنر جور و بی‌نامی فروشد. آنان در پی یافتن راهی برای رستگاری عمومی ما هستند، نه نجات خویشتن از این بزنگاه تلخ‌کامی

یادداشتی از حمیدرضا حسینی؛

اوضاع اسف‌بار مسجد جامع اصفهان، حیثیت فرهنگی کشور را بر باد داده است

فرهنگی استان نیز در آن جا پایگاه و کارکنانی دارد که طبق قوانین کشور هر گونه فعالیت و دخالتی در مسجد باید با نظارت آنان صورت گیرد. این‌ها و برخی تشکلهای دیگر مانند پایگاه بسیج مسجد، حضوری دائمی در آن جا دارند اما از قرار معلوم هم‌گرایی لازم میان شان برقرار نیست.

گروه‌هایی هم هستند که در مناسبت‌های مختلف به مسجد آمده و مراسم‌هایی را در آن جا برگزار می‌کنند. متأسفانه برخی از این گروه‌ها فقط به ضوابط حفاظت از آثار تاریخی توجه ندارند، بلکه همان گونه که گفته شد، شؤونات مکان‌های عبادی را رعایت نمی‌کنند و در کمال شگفتی، کوچک‌ترین مسؤولیتی را در قبال پاکیزه و مرتب نگه داشتن مسجد بر عهده نمی‌گیرند. گاه برخی از این گروه‌ها از چنان نفوذی برخوردارند که نهاد‌های متولی مسجد، قدرت جلوگیری و تذکر به آن‌ها را در خود نمی‌بینند.

در این شرایط چنین می‌نماید که موضوع مسجد جامع اصفهان باید به شکل ویژه و فوری در سطح بالاتری رسیدگی شود. اگر قرار بود نهاد‌های مستقر در مسجد به هماهنگی و هم‌گرایی لازم با یکدیگر برسند و رفتارهای نامناسب برخی گروه‌ها را مهار کنند، در بیست سال گذشته موفق به چنین کاری شده بودند و کار به چنین فضاقت بزرگی نمی‌کشید. در این شرایط، دخالت مستقیم وزیر میراث فرهنگی و استاندار اصفهان برای ایجاد هماهنگی ساختار یافته میان نهاد‌های ذی‌مدخل در مسجد جامع اصفهان ضروری است. هم‌چنین باید ضوابط مشترکی (هر چند که در قوانین و مقررات فعلی وجود دارد) مورد توافق قرار گیرد که ضامن حفظ شؤون مسجد جامع اصفهان، چه به عنوان میراث بشری و چه به عنوان مکانی قدسی باشد.



این داستان آندوه‌بار مربوط به دیروز و امروز نیست و سابقه‌های حدوداً بیست‌ساله دارد. مسجد جامع اصفهان جایی است که چندین نهاد و عده‌ای از افراد و گروه‌های پرنفوذ در آن دخیل هستند. این مسجد مانند همه مساجد کشور هیأت امنایی دارد که اداره آن در مقام عبادت‌گاه را بر عهده دارد؛ و چه وقفی مسجد موجب شده که اداره اوقاف هم نقش آفرین باشد؛ از سوی دیگر، به سبب آن که یکی از مهم‌ترین آثار تاریخی کشور به شمار می‌رود و در فهرست میراث فرهنگی جهان ثبت شده است، اداره کل میراث

کتاب‌های دعا و دیگر وسایل را این سو و آن سو به حال خود رها کرده‌اند؛ و زباله‌های خود را روی زمین ریخته‌اند. اخیراً، گروه‌هایی در مسجد جامع، مراسم متعدد مذهبی برگزار کرده‌اند اما پس از پایان مراسم، بدون آن که تعهدی نسبت به تمیز کردن مسجد و جمع‌آوری فرش‌ها و دیگر وسایل احساس کنند، آن را ترک گفته و مرتب‌سازی آن را بر عهده اندک کارمندان میراث فرهنگی و اداره اوقاف گذاشته‌اند! ظاهراً آن چه در فیلم‌های تازه انتشار یافته دیده می‌شود، نتیجه رفتار همین گروه‌هاست.